

هدف چیست؟

هدف چیست و داشتن آن چه ضرورتی دارد؟ یک هدف چه خصوصیتی باید داشته باشد؟ آیا هدف باید کمی باشد یا کیفی؟ چگونه می‌توان هدفی را انتخاب کرد؟ بعد از آن که هدف خود را انتخاب کردیم، در ارتباط با آن لازم است چه کاری انجام دهیم؟ و ...

در یک تعریف، هدف وضعیتی است که می‌خواهیم در آینده داشته باشیم. اگر خود نتوانیم وضعیت‌مان را در آینده تعیین کنیم، ناچار محیط پیرامون‌مان، وضعیت را به ما تحمیل می‌کند. آنچه که محیط بر ما حکم می‌کند چه بسا با ما سازگاری نداشته باشد. پس چه بهتر که خود، هدف مطلوب‌مان را معلوم کنیم و به سمتش در حرکت باشیم.

انتخاب هدف، یکی از ضرورت‌های زندگی است که اگر آگاهانه انجام نشود، ناآگاهانه صورت خواهد گرفت. یکی از ضرورت‌های انتخاب هدف، این است که تمرکز ذهنی را به همراه خواهد داشت. داشتن ذهنی متمرکز، یکی از شرط‌های لازم برای موفقیت است. یک ذهن متمرکز قدرت تفکر و خلاقیت دارد و پر از انرژی است، بنابراین می‌تواند در مسایل کنکاش کند و اعماق آنها را ببیند. نقطه روبروی ذهن متمرکز، یک ذهن آشفته است. با یک ذهن آشفته نمی‌توانیم کاری از پیش ببریم و تمام انرژی‌مان صرف کارهای بیهوده می‌شود.

• دلایل عدم موفقیت با یک ذهن آشفته به قرار زیر است:

(۱) یک ذهن آشفته، لبریز از ایده‌های گوناگون است که ممکن است با یکدیگر متضاد باشند. بنابراین پرداختن به یک ایده، دیگری را خنثی می‌کند و هر دست‌آورد، دست‌آورد دیگری را از بین می‌برد.

(۲) در یک ذهن آشفته، یک خط فکری به صورت ممتد جریان ندارد. یک فکر می‌آید و بعد توسط فکری دیگر قطع می‌شود و پس از مدتی که شخص از مسیر اصلی فکری خود، منحرف شد، به یاد می‌آورد و مجدداً ذهنش را روی موضوع متمرکز می‌کند. برای رسیدن به گنج، لازم است که زمین را تا رسیدن به آن حفر کنیم. کسی که ذهنی آشفته دارد همانند جوینده‌ای است که پس از کندن چند وجب از خاک، نقطه دیگری نظرش را جلب کرده و جهت کندن آنجا، از کارش دست می‌کشد.

(۳) در یک ذهن آشفته، ارزش‌ها مرتب عوض می‌شوند؛ زیرا حاصل تجربه و فراست نبوده‌اند. شخص با یک ایده روبرو شده و آن را به عنوان ارزش می‌پذیرد. سپس با ایده دیگری روبرو می‌شود و آن را به عنوان ارزش جدید می‌پذیرد.

(۴) در یک ذهن آشفته، شخص نمی‌تواند از کارهایش دفاع کند؛ زیرا آنها را با معیار و دلیل محکم و روشن، انتخاب نکرده است.

۵) کسی که یک ذهن آشفته دارد، ثبات شخصیت ندارد؛ بنابراین این محیط بر او تأثیر می‌گذارد. با از دست دادن یک چیز کوچک ناراحت و اندوهگین می‌شود و با به دست آوردن یک چیز کوچک غرق شادی می‌شود.

کسی که ذهن آشفته دارد هیجانی است و احساساتش کاذب می‌باشد.

۶) از یک ذهن آشفته، عمل نمی‌بینیم بلکه یک‌سری ایده است که معمولاً تا عملی شدن فاصله زیادی دارند و امکان رسیدن به آنها نیست.

۷) کسی که ذهنی آشفته دارد، قدرت اراده ندارد. داشتن اراده، نیازمند ثبات است. تا زمانی به عهد خود پایبند می‌مانیم که اصل آن را پذیرفته باشیم و آن اصل، برایمان مهم و با ارزش باشد. وقتی که شخص، قدرت ثبات را از دست داد، دیگر نمی‌تواند برسر عهد خود باقی بماند.

۸) کسی که دارای ذهنی آشفته است، توان تصمیم‌گیری ندارد و دائماً از محیط و دیگران تأثیرپذیر است و در برابر آنچه به او عرضه می‌شود از جمله تبلیغات، مغلوب است.

۹) یک ذهن مشوش، نمی‌تواند انرژی‌هایش را حفظ کند بنابراین زود خسته می‌شود و با رسیدن به اولین نتایج و محصولات دست از کار می‌کشد و یا این‌که نمی‌تواند خطاهای کار خود را پیدا کند، بنابراین دائماً این خطاها را تکرار می‌کند.

۱۰) کسی که دارای ذهنی آشفته است، در برابر مسایل، قدرت انتخاب و انعطاف را از دست می‌دهد.

حال که با ضرورت هدف آشنا شدیم، کمی هم درباره ویژگی‌های آن صحبت کنیم. اولین مطلبی که خوب است در این باره بدانیم، این است که هدف با آرزو تفاوت دارد. آرزو یعنی رسیدن به چیزی که آن را نداریم ولی هدف یعنی آشکار کردن آنچه که داریم ولی هنوز ناپیدا است. معمولاً هدف با آرزو اشتباه گرفته می‌شود.

آرزو، ما را از واقعیت دور می‌کند و به توهم می‌کشاند و ذهن را اسیر و آشفته خود می‌کند بنابراین بهتر است که از آن اجتناب شود.

هر کدام از ما گنج‌های بی‌شماری در درونش دارد که لازم است که این گنج‌ها را استخراج و آشکار کند؛ گنج‌هایی همچون دانایی، مهربانی، آرامش، اقتدار، پاکی، اخلاق نیکو، حیا و ... **این گنج‌ها که همگی حالتی کیفی دارند**، می‌توانند با توجه به شرایطی که در آن آشکار می‌شوند، تبدیل به نتایج و ثمرات عینی شوند. برای مثال، آن‌کس که دانایی خویش را آشکار کند، معلمی خواهد شد که تعالیمی را ارائه می‌دهد و شاگردانی را تربیت می‌کند تا این تعالیم را پاسداری کنند؛ آن‌کس که اقتدار خویش را آشکار کند، رهبری خواهد شد که یارانش را در راه رسیدن به هدفشان یاری می‌کند و به همین ترتیب همه گنج‌ها، دست‌آوردهای عینی و ملموس خواهند داشت.

تحقق یک هدف، فرایندی است که در آن کیفیتی **تبدیل به (کمیت‌هایی) می‌شود**. این فرایند چهار مرحله دارد که عبارتند از: قصد، مأموریت، افق حرکتی و برنامه. هرکدام از این مراحل، ویژگی‌هایی دارند و پرداختن به آنها شرایطی دارد.

تهیه کننده: انجمن پیشگامان صنعت استان مرکزی
(آموزشهای غیر رسمی)

نوشته: مهندس حمیدرضا همتی
منبع: روزنامه تفاهم